

بدبینی و بازتاب آن در آثار

مصطفی لطفی المنفلوطی

مظفر اکبری مفاخر*

گرایش ادبی منفلوطی

گرایش ادبی منفلوطی ناشی از ادبیات رمانتیسمی است که ادبیات داستانی مصر را بسیار تحت تأثیر قرار داده است. اگر بخواهیم هنگام معرفی این مکتب، قواعد و اصول ثابتی را برای آن بیان کنیم، مسلماً دچار اشکال خواهیم شد؛ زیرا رمانتیسم، برخلاف کلاسیسم، مکتبی بسیار پیچیده و آشفته است (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۱۷۸؛ فورست، ۱۳۷۵: ۱۱). رمانتیسم، رمانسی و رمانتیک، سه کلمه متفاوت با معنای واحد هستند که به آن مکتب ادبی اشاره دارند که یک قرن و نیم بعد از ظهور مکتب کلاسیک، در اروپا به وجود آمد. واژه رمانتیک، مترادف با صفت‌هایی چون جذاب، از خود گذشته و پرشور و آراسته و غیر واقعی ... به کار رفته است (داد، ۱۳۸۲: ۲۴۴). رمانتیسم در حقیقت انقلابی علیه عقل و حکومت و تسلط آن بر روح و روان و اصول و قواعد چیره بر ادبیات کلاسیک بود. درباره رمانتیسم تعاریف متعددی ارائه نموده‌اند؛ از جمله «رمانتیسم، بیماری است، کلاسیسم، سلامتی است» (گوته) (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۶۴) و رمانتیسم «کوششی برای فرار از واقعیت» (واترهااس) و «مالیخولیای احساساتی» و «اشتیاق و آرزویی مبهم» (فلیس) است و «رمانتیسم در هر زمانی هنر روز است و کلاسیسم هنر روز قبل است» (استاندال) (فورست،

چکیده

دو مکتب رمانتیسم و رئالیسم، بیشترین اثر را بر ادبیات داستانی مصر نهاده و پس از مدتی موجب نفوذ اندیشه‌های بدبینانه، ناامیدی و پوچ‌گرایی در آن شدند. در این میان، منفلوطی، داستان‌نویس معاصر مصری، بیشترین تأثیر را از ادبیات رمانتیسمی پذیرفت. او با تأثر از ادبیات رمانتیسمی، بدبینی و غم و اندوه و ادبیات گریه را در داستان‌هایش وارد ساخت و بدبینی سنگ بنای داستان‌هایش گشت. سختی‌ها و مشکلات، فقر و گرسنگی در طول سال‌های زندگی و زندانی شدن، او را به سوی ادبیات رمانتیسم متمایل ساخت؛ ادبیاتی که سرشار از غم، اندوه و درد و گریه است. منفلوطی به خاطر سرودن قصیده‌ای توهین‌آمیز در اعتراض به خدیوی عباس، به مدت شش ماه زندانی شد. این زندان در زندگی او اثر منفی نهاد و سبب بیزاری و تنفر او از سیاست و سیاستمداران شد. گرایش او به طرف عواطف و احساسات، باعث گردید که وی بدبینانه‌ترین بینش‌ها و برداشت‌ها را نسبت به انسانیت بپذیرد. زندگی برای او گریه‌خانه‌ای بود که در پی رهایی از آن، به تخیلات خود چنگ می‌زد.

واژه‌های کلیدی: رمانتیسم، بدبینی، اجتماعات، نقد اجتماعی، احساس و عاطفه، مشکلات و مصائب.

۱۳۷۵: ۱۴). رمانتیک هدفش رهایی از تمامی قید و بندهایی است که بر ادبیات کلاسیکی سنگینی می‌کند و سوق دادن عقل و هوش انسان به سوی احساس و عاطفه است.

مضامین قصه‌های رمانتیک، حوادث تاریک و دردناک جامعه بود که حقایق تلخ و فجیع و دردآور را به تصویر می‌کشید (میترا، ۱۳۳۴: ۱۹). اندوه رمانتیک، از دیدن گذشت بی‌رحمانهٔ زمان شدت می‌یابد. این اندوه معمولاً زایدت توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۸۱). از جمله ویژگی‌ها و مؤلفه‌های فکری رمانتیک‌ها، نگرانی از دگرگونی‌های سهمگین و گسست‌ها و آسیب‌های زمانه، و به تبع آن، حسرت بر ایام گذشته و سفر با بال‌های خیال به سنت‌های شکوهمند دیرین است. به همین خاطر، روح هنر و اندیشهٔ رمانتیسیم، روحی حزین است که گویی با حالت غربت‌زده و حسرت‌بار (نوستالژیک) بر نعمت از دست‌رفته مرثیه می‌خواند (بیات، ۱۳۸۱: ۳۰۰ - ۳۰۱). این حزن و اندیشه، مثل دردی پنهانی، پیوسته در اشعار رمانتیک‌ها طنین می‌اندازد (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۸۳).

کلاسیک‌ها به معایبی که در زندگی دیده می‌شود و چیزهای مضحک و زشت اجازهٔ ورود به صحنه را نمی‌دادند و حال آنکه «درام رمانتیک» که می‌خواست مانند طبیعت رفتار کند، در صحنه را در طبیعت به روی هر چیزی که وجود داشت، باز می‌کرد (همان: ۱۸۵).

چنین می‌نماید که منفلوطی تمام گرایش‌های ضد و نقیض زمان خود را را خلاصه کرده باشد. مقالات او که با عنوان *نظرات* (۱۹۱۰م) در چاپ‌های بعدی تکمیل گشت، حملات سخت محافظه‌کاران و متجددان را برانگیخت و تا به امروز به صورت یکی از پرخواننده‌ترین آثار ادبی نوین عرب پاییده است (هامیلتون، ۱۳۷۱: ۳۵). او همراه با تأثیرات غرب، به طرف ابوالعلاء معری کشیده شد و اشعار او را نقل قول کرد و رسالهٔ *غفران ابوالعلاء* را نه تنها در مقاله‌ای خلاصه کرد، بلکه مقالهٔ دیگری نیز به تقلید از آن تحریر نمود (منفلوطی، ۱۹۹۳: ج ۱، صص ۲۰۴ - ۲۱۵).

رمانتیسیم در مصر نیز همانند غرب، به بزرگ نمودن مصائب، دردها و رنج‌ها و غم‌ها و ناامیدی‌ها تمایل بسیار داشت. اثر منفی این مکتب در منفلوطی، سوق دادن او در پرداختن به امور منفی، ظلمانی و ظلم و ستم در جامعه است. منفلوطی با تأثیر از ادبیات رمانتیک، بدبینی و غم و اندوه و ادبیات گریه را در داستان‌هایش وارد ساخت و بدبینی، سنگ بنای داستان‌هایش شد (عویضه، ۱۹۹۳: ۵۲).

مشکلات زندگی

سختی‌ها و مشکلات زندگی منفلوطی، فقر و گرسنگی در طول سال‌های زندگی و زندانی شدن، او را به سوی ادبیات رمانتیک سوق داد. منفلوطی در این مکتب ادبی، گمشدهٔ خود را

یافت و به آن متمایل گشت. او دربارهٔ مسائل و مشکلات خود این گونه بیان می‌کند: «انسان بینوایی بودم که روزگار هیچ تبری از تیرهای مصیبت و بیچارگی را باقی نگذاشته بود، مگر آنکه با آن مرا مورد هدف خود قرار داده و جام‌های مصیبت و بیچارگی را به من نوشاند. پس، هر از گاهی خواری و ذلت و گرسنگی را چشیدم و سال‌ها با فقر زندگی کردم و از مصیبت‌ها و سختی‌های روزگار و زندگی چیزی را متحمل شدم که کسی بدان مبتلا نشده بود و در میان مردم به زجرکشیدهٔ روزگار مشهور شدم» و به این دلیل، منفلوطی در ادبیات خود بیشتر به بیچارگان و بینوایان متمایل است و آن گونه که خود او می‌گوید: «نمی‌دانم چه چیزی در غم و اندوه بیچارگان و شقاوت و سختی داستان‌های مصیبت‌زدگان وجود دارد که مایهٔ تعجب من شده است» (منفلوطی، ۱۹۹۳: ج ۱، ص ۱۹).

هیچ صفحه‌ای از صفحات داستان‌ها و قصه‌های او وجود ندارد، جز آنکه سرشار از گریه و غم و اندوه است. این شیوه از نویسندگی و قصه‌پردازی، ناشی از وجود سختی‌ها و مصائب زندگی شخصی و اجتماعی اوست که در آثارش ظاهر گشته است. او از فقرا و کسانی که فقرا را محترم نمی‌شمردند و آنها را از خود طرد می‌کنند و فقر را نوعی بیماری مسری می‌دانند، شکایت می‌کند: آن گونه که در *داستان الکأس الأولی* بیان می‌کند: «در نزد او (بیمار در بستر) نه پزشکی و نه خانواده‌ای وجود داشت؛ زیرا او فقیر بود و دوستان او از سرایت بیماری و فقر می‌ترسیدند. پس آنها نه از بیماری عیادت می‌کردند و نه از فقرا» (همان: ج ۱، ص ۳۹).

رفتار بد مردم، از جمله دروغ و ریاکاری‌هایشان نیز در تمایل و گرایش منفلوطی به مکتب و ادبیات رمانتیک و احساس بدبینی او به زندگی و مردم اثر گذاشت؛ آن گونه که خود او بیان می‌کند: «هیچ چیز در زندگی مانند دروغ و ریا موجب تنفر من نشد» (عویضه، ۱۹۹۳: ۶۷). «مردی هستم که دروغ را دوست ندارم و تا آن زمان که راهی برای فرار از آن داشته‌ام، دروغ نگفتم» و از انسان‌های دروغگو، مانند تنفر زمین از خون، بیزار و متنفرم» (منفلوطی، ۱۹۹۳: ج ۱، ص ۱۹). او در شکایت خود از زمانه می‌گوید: «نه دوستی عهد و پیمان خود را با من حفظ کرد و نه همنشینی راز مرا محفوظ داشت ... و نه کسی به خاطر عملی از من شکرگزاری کرد و نه کسی غم و اندوهی را از من زدود، مگر آنگاه که آبرویم تا آخرین قطره ریخته شد» (همان: ۲۰).

افزون بر مشکلات زندگی، منفلوطی به خاطر سرودن قصیده‌ای توهین‌آمیز که در آن معترض خدیوی عباس شد، به مدت شش ماه زندانی گردید. مقدمهٔ آن قصیده عبارت است از:

قدومٌ و لكن لأقول سعید
وعود و لكن لا أقول حمید

این زندان در زندگی او اثر منفی بر جای نهاد و سبب بیزارگی

و تنفر او از سیاست و سیاستمداران شد. نظریات منفلوطی علیه سیاست‌پیشگان، به گزنده‌ترین کنایات و اهانت‌ها انجامید. او معتقد بود که: «آیا یک نفر انسان می‌تواند سیاست‌پیشه باشد بدون اینکه دروغ نگوید و تقلب نکند؟ ... خداوند می‌داند که من از سیاست و سیاستمداران، مانند دروغ، خیانت و بی‌وفایی متنفرم... من دوست ندارم که سیاستمدار باشم ... زیرا دوست ندارم جلاد باشم ... به نظر من، فرقی بین سیاستمداران و جلادان نیست، جز اینکه جلادان افراد را می‌کشند و آنان ملتها و مردمان را...» (همان: ۷۳). افزون بر این، محیطی که منفلوطی در آن متولد شد، در زیر چرخ‌های فرهنگی و دخالت اجانب لگدمال شده بود.

مضمون و اسالیب کتاب‌هایی که منفلوطی در دانشگاه الأزهر هنگام تحصیل به مطالعه آنها پرداخت، جوابگوی احساس و ذوق ادبی و دید واقع‌بینانه اجتماعی و اصلاح‌گرایانه او نبود و حتی شیوخ الأزهر به خاطر تألیف کتاب‌های او به سرزنشش پرداختند (عویضه، ۱۹۹۳: ۱۵). منفلوطی به عنوان یک مصلح مذهبی، به مکتب محافظه‌کاری و قداست آن و نیز بر دانشگاه الأزهر حمله می‌کرد و تعبد کورکورانه و طریق‌دراویش و غیره را محکوم می‌ساخت و در این رهگذر، حتی به ورطه بی‌حرمتی نسبت به استاد خود، محمد عبده، فروغلتید (المنفلوطی، ۱۹۹۳: ج ۱، ص ۲۱۳).

عواطف و احساسات

عاطفه نیرویی است که ما با آن حساسات درونی خود، از

منفلوطی دارای احساس و عاطفه‌ای

لطیف و حساس بود و از شرایط زمان

خود به شدت متأثر می‌شد و این تأثر، در

داستان‌های او اثری عمیق بر جای می‌نهاد

و به همین سبب، ادبیات او به ادبیات گریه

و بی‌نویان و محرومین و دردمندان مشهور

شده است

منفلوطی برای
عاطفه‌ای لطیف و
حساس بود و
از شرایط زمان
خود به شدت متأثر می‌شد
و این تأثر عمیق
بر جای می‌نهاد
و به همین سبب
ادبیات او به ادبیات
گریه و بی‌نویان
و محرومین و دردمندان
مشهور شده است

جمله عشق‌ها، نفرت‌ها، خشم‌ها، ترس‌ها، اضطراب‌ها را به دیگران منتقل کنیم. عاطفه جزو اساسی‌ترین و شاید خود این نیرو به تنهایی، مهم‌ترین پایه یک اثر ادبی باشد (امین، ۱۹۶۷: ۱۴۴) و این دقیقاً همان چیزی است که باعث می‌شود یک سخن یا اثر جاودانه بماند؛ زیرا هر لحظه باعث تحریک عواطف و احساسات مخاطب می‌شود و شخص هیچ گاه از خواندن آن احساس خستگی نمی‌کند (شایب، ۱۹۹۹: ۱۸۳).

منفلوطی دارای احساس و عاطفه‌ای لطیف و حساس بود و از شرایط زمان خود به شدت متأثر می‌شد و این تأثر، در داستان‌های او اثری عمیق بر جای می‌نهاد و به همین سبب، ادبیات او به ادبیات گریه و بی‌نویان و محرومین و دردمندان مشهور شده است. این احساسات و عواطف، بزرگ‌ترین پشتیبان و حامی برای تألیفات ادبی او شد؛ آن گونه که خود او درباره این احساسات می‌گوید: «چیزی را نمی‌خواندم مگر آنکه بفهمم و چیزی را نمی‌فهمیدم مگر آنکه احساس کنم» (المنفلوطی، ۱۹۹۳: ج ۱، ص ۱۱) و هیچ حقیقتی را نمی‌نوشتیم مگر آنکه آمیخته به خیالی باشد و هیچ خیالی، مگر آنکه آمیخته به حقیقتی باشد؛ زیرا می‌دانم که حقیقت خالی از خیال، در روح و جان آدمی به خوبی نقش نمی‌گیرد و در قلب اثری را بر جای نمی‌نهد. تصور می‌کنم دلیل آن این است که بیشترین چیزی که سبب می‌شود عقاید و مذاهب و آراء و اخلاق و اندیشه‌ها و تصورات بر روح و نفس و اندیشه آدمی اثر بگذارد، ناشی از خیالات و عواطف طلایی است که در آسمان اندیشه نمایان می‌شود سپس روزگار لایه‌هایی از زمانه را بر آن می‌پوشاند تا اینکه تبدیل به حقیقتی از حقایق ثابت در ذهن شود. خیال، اثری شگفت و عظیم در تکوین این جامعه انسانی دارد. پس اگر خیال و احساس عاشق نبود، شور و اشتیاقی در قلب عاشق به وجود نمی‌آمد و اگر خیال و احساس شرف نبود، سربازی در میدان جنگ از بین نمی‌رفت (همان: ۳۲-۳۳). عواطف و احساسات منفلوطی، ناشی از ضعف و بی‌پناهی‌اش بود؛ تا آنجا که خطابه‌ای برای احسان، خاصه برای زنان خاطی و بزهدار برگزار کرد. گرایش او به طرف عواطف و احساسات، باعث شد که بدبینانه‌ترین بینش‌ها و برداشتها را نسبت به انسانیت بپذیرد. زندگی برای او گریه‌خانه‌ای بود که در پی رهایی از آن، به تخیلات خود چنگ می‌زد. او می‌نویسد: «من زیبایی را در تخیل و رؤیا، بیشتر از واقعیت دوست دارم. توصیف یک گلستان، لذتی بالاتر از دیدن آن دارد. دوست دارم راجع به شهرهای زیبا خیلی چیزها بخوانم؛ ولی دوست ندارم آنها را ببینم. دلم می‌خواهد که طعم این لذت رؤیایی همچنان در بن وجودم جا بگیرد؛ چون می‌ترسم دیدن واقعیت، آن لذت را در من بکشد» (همان: ج ۲، ص ۳۵۵).

به نظر می‌رسد دلیل دیگری که باید آن را به دلایل گرایش منفلوطی به بدبینی و مکتب رمانتیسم اضافه کرد، هرچند که

منفلوطی به طور صریح در کتاب‌هایش به آن اشاره نکرده است، زیرا شرایط رشد و پرورش او و شیوه کتابت او اقتضای تصریح به آن را نمی‌کرد (عویضه، ۱۹۹۳م: ۵۷). این است که او روزی شخصی را دوست داشته و سپس دچار فراق شده است. دلیل ما در بیان این نکته، اشاره وی در شعر و نثر به این عشق است؛ آن گونه که در قصه «مناجاة القمر» با ماه درباره این شکست عاطفی می‌گوید: «ای ماه منیر، معشوقه‌ای داشتم که وجودم را سرشار از نور و قلبم را مالا مال از لذت و سرور می‌کرد و چه بسیار با او مناجات می‌کردم و او نیز با من نجوا می‌کرد؛ ولی روزگار بین من و او فراق انداخت. آیا تو توانایی آن را داری که درباره او با من سخن بگویی و جایگاه و مکان او را برای من مشخص کنی؟» (همان: ج ۱، ص ۴۷) و دیگر اینکه او از ازدواج با همسر خود ناراضی و ناخشنود بوده، اما به خاطر اجابت پدر و تمایل او این امر را پذیرفته است (عویضه، ۱۹۹۳م: ۵۹).

اجتماعیات

بینش اجتماعی منفلوطی تحت تأثیر عقل‌گرایی معنوی و غیرعملی قرن هیجدهم و نویسندگان رمانتیک فرانسه که توسط فرح انطون منتقل شده بود، قرار داشت (هامیلتون، ۱۳۷۱: ۳۶). در بسیاری از آثار رمانتیک‌ها شخصیت اصلی معمولاً عصیانگری است که بر ضد شرایط حاکم عصیان می‌کند (داد، ۱۳۸۲: ۲۴۶). منفلوطی نیز از این قاعده مستثنا نیست و لذا اولین چیزی که در مقالات او ملاحظه می‌کنیم، بررسی مشکلات زندگی، جامعه و هستی و روح انسانی است. او تلاش می‌کند آنها را به گونه‌ای بررسی کند که مقید به شیوه فلسفی نباشد و هر از گاهی دست به نقد اجتماعی می‌زند؛ همان گونه که در مقاله «العام الجدید» به بررسی امور اجتماعی و نقد آن می‌پردازد (عویضه، ۱۹۹۳م: ۷۸).

از نظر رمانتیک‌ها سرشت انسان خوب است و بدی او ناشی از شرایطی است که از بیرون بر او تحمیل می‌شود (داد، ۱۳۸۲: ۲۴۶). منفلوطی در زمره نویسندگان بشردوست در ادبیات معاصر عربی است؛ نویسندگانی که با دفاع از اخلاق و تشویق به فضیلت و اشاعه رحمت و محبت و برادری انسانی، به جامعه خدمت کردند (المنفلوطی، ۱۹۹۳م: ج ۱، ص ۳). منفلوطی از زنانی که به آنها ظلم شده بود، دفاع می‌کرد و این ظلم و ستم را در داستان‌هایش به تصویر می‌کشید؛ آن گونه که خود او می‌گوید: «کسی را می‌شناسم که با دختری ازدواج کرده بود و نسبت به خانواده‌اش کینه قدیمی داشت و هنگامی که به او نزدیک شد، فریاد برآورد که ای مردم، این دختر دچار فساد اخلاقی بوده و حال آنکه آنچه او می‌گفت، دروغ بود و هیچ صحتی نداشت». از آن پس، منفلوطی به زن با دید دیگری می‌نگریست و عذر او را پذیرا بود (همان: ج ۱، ص ۱۹-۲۰). او در داستان *الكأس الأولى* به رنج‌های مردم در جامعه و پناه بردن مردم به خمر و مستی برای از بین بردن مشکلاتشان اشاره می‌کند و این چنین

می‌گوید: «پپاله‌ای که در آن مال و عقل و سلامتی و عزتم را نهادم و امروز زندگی‌ام را در آن می‌نهم» (همان: ۳۹). این تماس مستقیم با حقایق جامعه، منجر به گرایش منفلوطی به مکتب ادبی رمانتیسم و رشد و پرورش بدبینی در او گشت؛ زیرا او با اموری مواجه شد که دیگران با آن برخوردی نداشتند یا از آن غافل بودند و به خاطر همین تماس با سختی‌ها و مصائب، او را به سوی نقد انسان و اجتماع سوق دادند و چه بسا در راه اصلاح و پیشرفت جامعه ناامید شد و این ناامیدی اثری منفی در زندگی او بر جای نهاد و منجر به بدبینی بیشتر او گشت.

پی‌نوشت

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام نور هرمزگان.

کتابنامه

- امین، احمد، ۱۹۶۷م، *النقد الادبی*. چاپ چهارم، بیروت: دار الكتاب العربی.
- بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، فرهنگ واژه‌ها. چاپ اول، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- داد، سیماء، ۱۳۸۲، *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توصیفی)*. تهران: مروارید.
- سیدحسینی، رضا، ۱۳۸۱، *مکتب‌های ادبی*. چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه. جلد ۱.
- شایب، احمد، ۱۹۹۹م، *اصول النقد الأدبی*. چاپ دهم. قاهره: مکتبه النهضة المصریة.
- عویضه، محمد محمد، ۱۹۹۳م، *الاعلام من الادباء والشعراء*. چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- فورست، لیلیان، ۱۳۷۵، *رمانتیسم*. ترجمه مسعود جعفری. چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- المنفلوطی، مصطفی لطفی، ۱۹۹۳م، *النظرات*. چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة. جلد ۲ و ۱.
- میرزایی، فرامرز، ۱۳۷۷، *تأثیر منفی ادبیات غرب در اسلوب‌ها و مضامین ادبیات داستانی مصر (پایان‌نامه دکتری)*.
- میترا، محمدحسین، ۱۳۳۴، *رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات*. تهران: پیوند.
- هامیلتون، گیپ، ۱۳۷۱، *ادبیات نوین عرب*. ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- هلال، محمد غنیمی، ۱۳۷۳، *ادبیات تطبیقی*. ترجمه مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

<http://www.adabihail.gov.sa/books.php?verid=5&secid=49.->